

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه و طرح مسئله

ما امسال متوجه افت و خیزهایی در بستر جامعه به ویژه التهابات شدیدی در دانشگاه‌ها بودیم که بسیاری از نوورودی‌ها و چه بسا افراد پخته‌تر و باتجربه‌تر دانشجوی را با ابهاماتی در خویشتن خود مواجه کرد. آنچه من از برخورد و گفت‌وگویی که با این دوستان داشتم فهم کردم، این بود که این افراد متوجه خلأهایی در اندوخته ذهنی خود شدند و با ابهامات و تردیداتی در زمینه موضوعات مسلم و مقدس نظام فکری خود روبه‌رو شده‌اند.

سوالات و ابهاماتی از این قبیل که در شرایط غبار آلودِ فتنه چگونه می‌توان حق را یافت؟

یا آیا این حق مسلمی که بر آن تاکید می‌کنیم و دارای تقدس در ذهن ما هست، همانی است که خداوند فرموده؟

آیا این نظامی که در آن زیست می‌کنیم اجرای عملی همان حق مسلمی است که پروردگار امر کرده؟

یا به شرط حق بودن چه کاستی و کم‌کاری و خطایی منجر به ظهور این شرایط شده است؟

و حال فرد در کجای این مختصات قرار دارد؟

وظیفه‌ی هر فرد در قبال این شرایط به‌بار آمده چیست، و از کجا می‌باید آن را فهمید؟

و در همین نقطه‌ی ابهام و سرگردانی است که سوره نصر الگویی را تحت عنوان چگونگی اجرای دستورات خداوند پس از دست یافتن به حاکمیت دینی را مطرح می‌کند تا چگونگی عمل در مسیر حق به روشی حقاً الهی را ممکن سازد تا دیگر شاهد این قبیل حوادث نباشیم.

چارچوب نظری

پس از صلح حدیبیه شرایط برای فتح مکه توسط پیامبر(ص) فراهم شد. بنابراین در سال 8 هجری پیامبر به سمت مکه حرکت کردند و این شهر را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند و به مناسبت این پیروزی سوره‌ی مبارکه نصر بر ایشان نازل شد. لازم به ذکر است که سوره نصر در جریان هجرت پیامبر به مدینه نازل شده به همین دلیل جزء سوره‌های مدنی است.

در آیه ابتدایی سوره (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) دو واژه "نصر" و "فتح" دارای اهمیت بالایی هستند. نصر در ترجمه المیزان به معنای تقویت و کمک و یاری در برابر مخالفان هست و معنای تحت‌اللفظی آن بیانگر خبر وقوع اتفاقی است که جامعه را تکان می‌دهد و منجر به حرکت روبه‌جلو و حرکت به سمت خوبی‌ها می‌شود. فتح در لغت به معنای رفع مانع و سد هست و مانع می‌تواند مادی یا معنوی باشد. فتح برای عوام همان پیروزی است، همان چیرگی است. حال سوالی مطرح می‌شود که آیا همواره نصر منجر به فتح می‌شود؟

همراهی نصر با فتح در این آیه بیانگر نوع خاصی از نصر هست که منجر به گشایش و فتح شده است. زیرا لزوماً نمی‌توان نتیجه گرفت که پس از نصر فتح رخ دهد. ما در قرآن بارها شاهد نصر و تلاش از جانب مردم بوده‌ایم که منجر به فتح و پیروزی نشده است. وجود او و عطف میان واژگان نصر و فتح مؤکد این نکته است. به دلیل وجود واژه "الله" پس از کلمه نصر ما متوجه نصرتی الهی مضاف بر تلاش‌های مردم می‌شویم. گویا پای امداد و کمکی از غیب در میان است. کمکی از جانب پروردگار است که منجر به فتح خواهد شد. پس همواره فتح، نصر از جانب خداوند را در خود دارد ولی نصر همواره منجر به فتح نخواهد شد.

از ترکیب "نصرُ الله" ما متوجه پس زمینه حاکمیت دینی در این سوره می‌شویم. این گمان ما با آمدن ترکیب "دینِ الله" در آیه دوم همین سوره مورد تایید و تصدیق قرار می‌گیرد.

در آیه دوم سوره نصر (وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا) ما با "ناس" روبه‌رو هستیم. ناس به معنای مردم فارغ از هرگونه دسته‌بندی است. حال آیه می‌فرماید که این مردم به واسطه‌ی فتح رخ داده جمیعاً و فوج فوج وارد دین خدا می‌شوند. در معنای کلمه "فوج" ما با جریان داشتن و قابل رؤیت بودن آن دسته از مردم روبه‌رو هستیم. اینک باید دانست که "دین" به معنای خضوع و سرسپردگی در برابر برنامه و مقررات معین هست. چه مقررات مثبت و دوست‌داشتنی و چه مقرراتی که دلخواه افراد نباشد و دین از لحاظ معنایی بسیار نزدیک به معنای واژه عبودیت است. پس ما متوجه می‌شویم که مردم همگی به واسطه ورود به دین خدا ظاهری دینی و اسلامی به خود می‌گیرند و به نوعی لباس اسلام را به تن می‌کنند اما از خروجی این مردم در آیه صحبتی نشده است، که آیا در مسیر هم به همان راه و برنامه که دین معین کرده رفته‌اند یا خیر؟

در آیه سوم (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا) با چند واژه اساسی و برنامه‌ای برای دوران پس از فتح روبه‌رو هستیم. واژه "سَبِّح" را در لغت به معنای حرکت در مسیر حق بدون انحراف و ضعف می‌گویند، و تسبیح، به

معنای منزهداشتن از هرگونه نقص است. "حمد" به معنای ستایش در مقابل کار زیبایی است که از روی اختیار انجام شده است. "عفو" به معنای محو اثر است. و در نهایت "توب" به معنای رجوع و توجه به سوی خدا و بعکس توجه از جانب خداوند به بنده است.

ما در اینجا متوجه تاکید خداوند به حرکت در مسیر حق می‌شویم. به این معنا که پس از فتح و پیروزی به جای جشن و سکون خداوند امر به حرکت در مسیر حق و تلاش برای هر چه بی نقص عمل کردن به حق است. ما می‌فهمیم که می‌بایست حمد را مقصد و **هدف** قرار دهیم که علت آن ستایش خداوند به دلیل فضل بی نهایتشان در این جریان فتح به ما است. حال که هدف روشن شد می‌باید به دنبال روش برای دستیابی به این هدف بود. ما **روش** را از تسبیح و استغفار به دست می‌آوریم. تسبیح ضمن تاکید بر حرکت، به داشتن نگاه رو به آینده و برنامه‌های طولانی مدت و اجرایی برای دوران پس از فتح نیز تاکید دارد. استغفار هم به دنبال جبران گذشته و خسران به بارآمده در گذشته است. یعنی هم باید به دنبال اصلاح اشتباهات گذشته بود و هم باید به فکر افق پیش رو بود و برای آن برنامه داشت و همه‌ی اینها در مسیر تقرب به جایگاه حمد الهی است. و همه‌ی اینها در زیر سایه توجه به خداوند از طریق توبه امکان‌پذیر است. و همین توجه و رجوعی که ما به خداوند داریم به دلیل توجهی است که خداوند در ابتدا به بنده‌اش داشته و این فرصت توجه را به خودش برای او فراهم کرده است.

گویی خداوند هیچگاه بنده‌اش را رها نمیکند...

تحلیل یافته‌ها

ایده بنده در این قسمت تطبیق بین گزاره‌ها و مفاهیم کشف شده در سوره نصر با انقلاب جمهوری اسلامی ایران در سال 1357 (1979م) و نوعی آسیب شناسی کلی از مسیری که از ابتدای انقلاب تا به حال طی شده است، می‌باشد.

انقلاب 1357 بی‌شک فتح بود. پیروزی مردم بر طاغوت به واسطه مبارزه‌اشان در مسیر حق و از همه مهمتر نصرت و یاری خداوند در این مسیر بود. پیروزی انقلاب در 22 بهمن سال 1357 به معنای شروع آن در همان روز نیست. بلکه نتیجه‌ی مبارزاتی است که مردم به طور ویژه پس از کودتای 28 مرداد 1332 و از هم پاشیدن دولت ملی دکتر مصدق آغاز کردند، بود. تا قبل از 17 دی ماه 1356 فعالیت‌های انقلابی در کشور پراکنده بود و هر گروه با توجه به

بیانات امام خمینی (ره) که از طریق اعلامیه‌های ایشان منتشر می‌شد به وظیفه خود عمل می‌کردند. اما در 17 دی‌ماه سال 56 و درج مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات و توهین به امام خمینی منجر به شروع تظاهرات و اعتصابات پی در پی در سراسر ایران شد و منجر به خروج محمدرضا شاه یکسال بعد یعنی 26 دی‌ماه 1357 از ایران شد.

اما آنچه من طی تحقیقاتم متوجه شدم این امر بود که درست است که از پس 17 دی حرکت‌ها انقلابی تشکیلاتی تر و سرعت بیشتر گرفت اما پیروزی بسیار دور از باور مردم و فعالان وقت بود. در گفت‌وگویی که با آقای سعید زیباکلام داشتم ایشان احساساتشان را اینگونه بیان کردند: (وقتی موسیقی‌های اول انقلاب به گوشم می‌خورده هنوز هم متحیرم. هنوز باورم نمیشه که ما انقلاب کردیم. پیروزی خیلی دور به نظر می‌آمد.) این‌ها همگی نشان دهنده نصرت و یاری خداوند است که به این حرکت و قیام مردمی برکت و سرعت بخشیدند.

پس ما با فتحی بزرگ از دریچه نصرت خداوند روبه‌رو هستیم. آنچه در انقلاب 57 بسیار حائز اهمیت هست همراهی افراد در تمامی طبقات و به ویژه ایدئولوژی‌های چپ و مارکسیسم با این نهضت به رهبری امام خمینی است. جلوه پرفروغ این همراهی را می‌توان در 12 فروردین 58 مشاهده کرد. پس اینجا ما طبق آیه دوم همین سوره جریانی از گروه‌های مردمی را می‌بینیم که وارد دین خدا و حاکمیت اسلامی می‌شوند و رنگ و بوی اسلامی به خود می‌گیرند.

اما ما در دوران پس از فتح زندگی می‌کنیم. آنچه از سوره متوجه می‌شویم امر به حرکت و گویی فتح‌هایی پس از فتح است. یعنی خداوند این نگاه جشن پیروزی را ندارند. درست است که می‌باید شکرگزار بود اما اصل این هست که بزرگی و عظمت فتح منجر به رکود و استراحت انقلابیون نشود. همانطور که دیدیم امام خمینی (ارواحنا فداه) در مصاحبه‌ای که در هواپیما در مسیر بازگشت به ایران با ایشان صورت گرفت در جواب خبرنگار که پرسید چه احساسی دارید از بازگشت به ایران فرمودند: (هیچی). این هیچی به معنای بی‌احساس بودن امام نسبت به پیروزی نیست بلکه به معنای دیندن شروعی به واسطه‌ی فتح هست.

نتیجه‌گیری

انقلاب 1357 را نباید پایان پیروزی دانست. همانطور که رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای فرمودند: (امروز زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست.) باید بدانیم که زنده نگه داشتن هر فتح خود فتحی بزرگتر است. اما تح‌ها چگونه زنده می‌مانند؟

اگر جنبه‌ی حاکمیتی و را کنار بگذاریم و از نواقص اجرایی و کم‌کاری‌ها بگذریم، از رویکردهای سفره‌انقلابی و برداشتن سهم از انقلاب و احساس مالکیت یکسری از به ظاهر انقلابیون پس از پیروزی بگذریم به ناس و مردم باز می‌گردیم. همان‌طور که مستحضرید مخاطب سوره نصر مردم و رسول است. پس علاوه بر جنبه حاکمیتی می‌توان برای مردم هم تعیین مسئولیت کرد.

آن هم اینکه بدانیم در آغاز مسیر هستیم و باید ارزش‌ها و اصول و افق انقلاب را که همان حمد و تقرب به خداوند است هدف و چشم‌انداز قرار دهیم. سپس با تسبیح در مسیر حق بدون هیچ‌گونه نقصی به سمت افق پیش رو حرکت کنیم. در این راه می‌بایست از هرگونه رکود و توهم رسیدن عاری بود. تمام فتح و متعاقباً انقلاب با در مسیر بودن معنا پیدا میکند. پس ابتدا با نگاه به آینده داشت و ناامید نشد و باتمام توان به آن سمت پیش رفت و اگر نقصی در عملکرد بود تلاش شود در آینده جبران شود. آنچه مهم است به سمت احسن رفتن اعمال است. در عین حال می‌بایست با استغفار به اصلاح و جبران گذشته هم پرداخت. به عنوان مثال پس از انقلاب در آموزش و پرورش هم نیازمند به انقلابی دیگر بودیم تا مبانی را متناسب با ارزش‌ها و اصول انقلاب شود و در روش تدریس هم خلاقیت حاصل شود نه اینکه تنها اسم درس‌ها عوض شود و ظاهری اسلامی به خود بگیرد و آمار مشغول به تحصیل‌ها نسبت به گذشته در کشور افزایش یابد. ما اینجا نیازمند استغفار و محو اثر گذشته بودیم. البته لازم به ذکر هست که در برخی زمینه‌ها جبران گذشته صورت گرفت.

وظیفه ما این هست حداقلامکان با توجه به بستری که در آن زیست می‌کنیم و استعدادها و رسالت‌هایی که در زندگی داریم به دنبال پیاده سازی هر چه بیشتر قوانین اسلام و ارزش‌ها و آرمان‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی باشیم. و باید نظام را با اهداف و اصولش بسنجیم و ارزش‌گذاری کنیم نه با آنچه الآن هست. و اگر خلأیی میان آنچه که باید باشد و آنچه که هست می‌بینیم با توجه و رجوع به پروردگار از طریق توبه تلاش بر نزدیک کردن این دو به هم به وسیله مسیری که در بالا ترسیم کردیم باشیم و ناامید نشویم.

فهرست منابع:

اخوت، احمد رضا (1399) **مقدمات تدبیر قرآن**، تهران: نشر قرآن و اهل بیت نبوت (ع).